

داستانک

نخستین اشک

پدر شخصیتی نیرومند داشت و سختی‌های روزگار موهایش را سفید کرده بود. از جوانی برای تأمین زندگی خانواده‌اش دوندگی و کار و کسب درآمد را شروع کرد. همیشه تا دیر وقت کار می‌کرد، اما هرگز گله نمی‌کرد. علی‌رغم سختی‌هایی که در بیرون تحمل می‌کرد، در خانه همیشه چهره‌ای خندان داشت. با وجود آن که پدرم هر روز از صبح زود تا دیر وقت شب دوندگی می‌کرد، اما تحصیل من و برادرم در مدرسه، فشار مالی خانواده را سنگین کرده بود و خانواده‌ام زندگی را به سختی می‌گذراند. پدرم برای بهبود دادن به معاش و درآمد خانواده، یک حوضچه پرورش ماهی کرایه کرد. پولش را قرض گرفت، بچه ماهی خرید و هر روز به تغذیه آن‌ها مشغول شد. چشم گذاشته بود که بچه ماهی‌ها زود رشد کنند. چادری کنار حوضچه زد و هر روز از صبح تا شب به آن، که امید خانواده شده بود، رسیدگی کرد. مادر مترصد بود که بعد از فروختن محصول، چند اسباب جدید به خانه اضافه کند. من و برادرم هم امیدوار بودیم کتاب‌های جدیدی بخریم. اما یک روز با خبر غیرمنتظره‌ای که پدر به ماداد، همه رویاهایمان رنگ باخت. همه ماهی‌ها مرده بودند. سکوت مرگباری خانه را فراگرفت. صدای گریه مادرم را از اتاق می‌شنیدم که با خودش نجوا می‌کرد: «همه چیز تمام شد! این همه پول از دیگران قرض گرفته بودیم.» در این هنگام پدرم لبخندی به مادرم زد و گفت: «عیبی ندارد! موفقیت که قرار نیست به آسانی به دست بیاید! این شکست برای مدرسه می‌شود.» بعدها از پدرم پرسیدم: «وقتی ماهی‌ها مردند، همه ما گریه می‌کردیم. چرا شما گریه نکردید؟» پدرم جواب داد: «مردها نباید گریه کنند، فوق فوقش باید از اول شروع کنند.» پدرم برای جبران زیان مالی که بر خانواده وارد شده بود، خود را روزانه ۲۴ ساعت وقف کار در کنار حوضچه کرد. دیگر کم پیش می‌آمد که او را ببینیم. چین‌های روی صورتش عمیق تر شد، موهایش سفیدتر شد و خیلی پیرتر از سنش به نظر می‌رسید. طوری که گاه از خودم می‌پرسیدم آیا این مرد که می‌بینم، پدر من است؟ آیا او واقعا کمتر از ۵۰ سال دارد؟ کم کم که بزرگ می‌شدم، عزمم را جزم کردم که برای بهتر و آسان تر شدن زندگی برای پدرم تلاش بیشتری بکنم و در زندگی موفق باشم. خدمت سربازی را تمام کردم و وارد دانشگاه ارتش شدم. حوضچه پرورش ماهی پدرم هم چند سال متوالی محصول خوبی داد. در تعطیلات زمستانی بعد از نیم سال اول تحصیل در دانشگاه، با حقوقی که گرفته بودم، یک ریش تراش برقی برای پدرم هدیه خریدم. وقتی آن را به او دادم، پدرم ریش تراش را در دو دستش گرفت و مدتی طولانی به آن خیره شد. متوجه شدم که چشم‌هایش پر از اشک شد. پدرم، مردی دارای شخصیت محکم و قوی، با هدیه کم ارزشی که از پسرش گرفته بود، متأثر شد و برای نخستین بار گریه کرد.

سگ و سلطان

پادشاهی دستور داد ۱۰ سگ وحشی تربیت کنند تا از هر یک از چاکران که اشتباهی سر زد او را جلوی آن‌ها بیاندازند. تا این که روزی از روزهای یکی از وزرا حرفی زد که مورد پسند سلطان نبود. پس او دستور داد که وزیر را جلوی سگ‌ها بیاندازند. وزیر بیچاره که این چنین دید به پادشاه گفت: «۱۰ سال خدمت شما را کرده‌ام و امروز اینطور با من برخورد می‌کنید! پس حالا که چنین است یک هفته تا اجرای حکم به من مهلت دهید.» پادشاه پذیرفت. پس از آن وزیر نزد نگهبان سگ‌ها رفت و گفت: «می‌خواهم به مدت یک هفته خدمت این‌ها را بکنم.» نگهبان پرسید: «از این کار چه فایده‌ای می‌بری؟» وزیر پاسخ داد: «به زودی خواهی دید.» نگهبان پذیرفت و وزیر شروع کرد به فراهم کردن اسباب راحتی برای سگ‌ها. از دادن غذا و شستشو و غیره. یک هفته گذشت و زمان اجرای حکم فرارسید. پادشاه دستور داد وزیر را جلوی سگ‌ها بیاندازند. مطابق دستور عمل شد و خود پادشاه هم نظاره‌گر صحنه بود. اما اتفاق عجیبی افتاد و همه سگ‌ها به پای وزیر افتادند و تکان نمی‌خوردند! پادشاه پرسید: «با این سگ‌ها چه کردی؟» وزیر پاسخ داد: «۷ روز خدمتشان را کردم و آنها فراموشم نکردند. اما ۱۰ سال خدمت‌نورا کردم و همه را در لحظه‌ای فراموش کردی.» پادشاه سر به زیر انداخت و دستور آزادی وزیر را داد.

تقویم تاریخ

تزار روسیه و هم پیمان ناپلئون بناپارت

۲۴۴ سال پیش، برابر ۲۳ دسامبر ۱۷۷۷ میلادی، الکساندر یکم، تزار روسیه (۱۸۰۱ تا ۱۸۲۵ میلادی) در سن پترزبورگ به دنیا آمد. مهم‌ترین اتفاق دوران حکمرانی او امضاء پیمان تیلسیت بین امپراتوری روسیه و فرانسه تحت زعامت ناپلئون بناپارت بود. با امضای پیمان تیلسیت، رهبران دو قدرت بزرگ اروپا متعهد شدند در صورت تهاجم کشور ثالث به خاک روسیه یا فرانسه، به یاری هم بشتابند و موجبات دفع شر از سرزمین‌های خود را فراهم آورند. ناپلئون ذیل این پیمان متعهد شد در صورت ابراز مخالفت و حمله عثمانی‌ها، سریعاً به کمک مسکو برود.

اعدام رئیس پلیس ترسناک شوروی

۶۸ سال پیش، برابر ۲۳ دسامبر ۱۹۵۳ میلادی، لاورنتی پاولوویچ بریا، رئیس «چکا» (پلیس مخفی اتحاد جماهیر شوروی) به جرم خیانت به کشور اعدام شد. بریا سال ۱۹۲۱ میلادی به سازمان چکا پیوست و در سال ۱۹۲۴ ده‌ها هزار نفر از مخالفان انقلاب کمونیستی را اعدام کرد. او در سال ۱۹۳۲ به عضویت شورای مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی درآمد و در این سمت دست به حذف کمونیست‌های قدیمی زد. با مرگ استالین ستاره اقبال بریا نیز رو به افول گذاشت. او را به دستور نیکیتا خروشچف در ۵ جولای ۱۹۵۳ دستگیر و چند ماه بعد در یک بازداشتگاه مخفی بی سروصدا تیرباران کردند.

اختراع ترانزیستور توسط فیزیکدان‌ها

۷۴ سال پیش، برابر ۲۳ دسامبر ۱۹۴۷ میلادی، ویلیام شاکلی، والتر براتین و جان باردین، سه فیزیکدان آمریکایی، موفق به ساخت نخستین ترانزیستور جهان شدند. نام ترانزیستور که ترکیبی از واژه‌های ترانسفر (انتقال) و رزیستور (مقاومت) است توسط جان رابینسون پیرس نویسنده و مهندس برق پیشنهاد شد که مورد موافقت قرار گرفت. ترانزیستور قطعه‌ای است متشکل از مواد جامد نیمه‌رسانا که در مدارهای الکترونیکی وظیفه تقویت یا قطع و وصل سیگنال‌ها را بر عهده دارد. ترانزیستور به عنوان یکی از بزرگترین اختراعات در تاریخ نوین مطرح است.

اتمام ترجمه انجیل به زبان آلمانی

۵۰ سال پیش، برابر ۲۳ دسامبر ۱۵۲۱ میلادی، مارتین لوتر کشیش آلمانی، ترجمه انجیل به زبان آلمانی را به اتمام رساند. لوتر عقیده داشت که واسطه شدن کلیسا بین مردم و خدا، مفسده‌انگیز است و باعث می‌شود کشیشانی که ایمانی سست دارند از این قدرت برای سرکشی کردن مردم استفاده کنند. او نخستین قدم برای اصلاح این مسیر را در ترجمه انجیل به زبانی غیر از لاتین دید، پس برای ترجمه کتاب مقدس مسیحیان به آلمانی پیشقدم شد. او حتی در کلیسای خود مراسم دعا را به زبان آلمانی اجرامی کرد تا به مسیحیان ثابت کند راه ارتباط با خدا فقط تکرار جملاتی که حتی معنی آن‌ها را نمی‌دانیم نیست.

معا

مرگبارترین سلاح جهان، هدیه غیرمستقیم نازی‌ها به بشریت



میخائیل کلاشینکف

در واژه‌نامه‌ها به جنگ‌افزارهایی «سلاح کشتار جمعی» اطلاق می‌شود که بتوانند تعداد زیادی از انسان‌ها را نابود کرده و خسارت‌های غیرقابل جبرانی به سازه‌های ساخت بشر وارد کنند. در این تعریف سلاح‌های میکروبی، شیمیایی و اتمی جزو جنگ‌افزارهای غیرمتعارف کشتار جمعی طبقه‌بندی می‌شوند. اما هستند کارشناسانی که با این تعریف موافق نیستند و عقیده دارند مرگبارترین سلاح کشتار جمعی تاریخ بشریت چیزی نیست جز اسلحه انفرادی AK-۴۷ یا همان کلاشینکف خودمان، زیرا تعداد انسان‌هایی که تاکنون توسط آن کشته شده‌اند بیش از تلفات همه بمباران‌های اتمی و شیمیایی جهان است! ۸ سال پیش در چنین روزی، ژنرال میخائیل کلاشینکف، مخترع اسلحه انفرادی AK-۴۷ در ۹۴ سالگی درگذشت. میخائیل در جنگ جهانی دوم همچون دیگر نظامیان روس

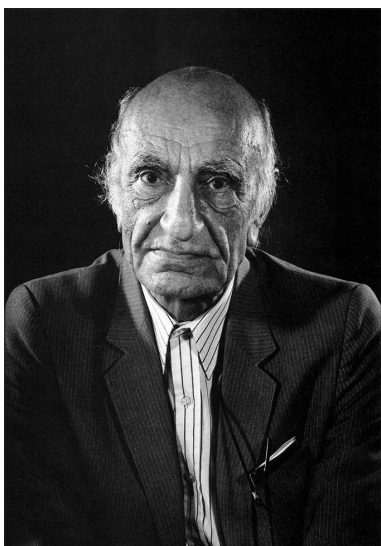
برای مقابله با هجوم ارتش آلمان نازی به میدان نبرد رفت، اما دیری نپایید که با برداشتن جراحی عمیق کارش به اتاق عمل و تخت بیمارستان کشید. از پی‌افتادن زود هنگام کلاشینکف مسیر زندگی‌اش را تغییر داد و سرباز مجروح زودتر از آن چه فکرمی‌کرد به خانه رفت تا نامش را به عنوان مخترع مشهورترین سلاح انفرادی جهان در لوحه تاریخ حک کند. فکر ساخت یک اسلحه انفرادی دقیقاً روی تخت بیمارستان به ذهن میخائیل رسید. او با توجه به ضعف تکنیکی اسلحه‌های انفرادی روس‌ها در برابر سلاح‌های آلمانی، تصمیم گرفت با ترکیب اسلحه آمریکایی (M-۱) و اسلحه آلمانی (STG-۴۴) سلاحی جدید خلق کند که حاصل آن اسلحه AK-۴۷ بود. در این نامگذاری A مخفف تفنگ تهاجمی، K مخفف نام سازنده یعنی کلاشینکف و ۴۷ نیز اشاره به سال ساخت سلاح یعنی ۱۹۴۷ میلادی داشت. این اسلحه

کارآمد سال ۱۹۵۱ توسط ارتش سرخ به عنوان سلاح سازمانی پذیرفته شد. از آن تاریخ تاکنون بیش از یکصد میلیون قبضه از این سلاح در سراسر جهان ساخته شده و به فروش رفته است. البته این رقم فقط آمار رسمی را دربرمی‌گیرد، زیرا از تعداد سلاح‌هایی که به شکل غیررسمی و غیرقانونی ساخته شده‌اند، اطلاع آماری مشخصی در دست نیست. اما اگر همین آمار رسمی را هم در نظر بگیریم، AK-۴۷ پرکاربردترین اسلحه‌ای است که در طول تاریخ معاصر به دست بشر ساخته شده و به کار رفته است. میخائیل کلاشینکف زمانی در پاسخ به انتقادها برای ساخت چنین سلاح مرگباری گفته بود: «من این اسلحه را برای دفاع از سرزمین‌ام ساختم و نه هیچ چیز دیگری. اگر قرار است کسی را مقصر بدانید، آن نازی‌ها هستند، چون من را مجبور به ساخت این سلاح کردند. من همیشه دوست داشتم ماشین‌آلات کشاورزی بسازم.»

فرجام

استاد پُرکار تاریخ، شعر و ادبیات ایران

۹۶ سال پیش، برابر ۳ دی ۱۳۰۴ خورشیدی، محمدابراهیم باستانی پاریزی، نویسنده، تاریخ‌دان و استاد برجسته دانشگاه تهران در پاریز از توابع شهرستان سیرجان (کرمان) به دنیا آمد. پاریزی در سال ۱۳۱۵ شمسی هنگامی که ۱۲ سال بیشتر نداشت، در پاریز روزنامه «باستان» و مجله «ندای پاریز» را منتشر کرد. اما انتشار مقاله «تقصیر با مردان است نه زنان» در سال ۱۳۲۱ خورشیدی و در مجله «بیداری کرمان» بود که برای نخستین بار نام محمدابراهیم باستانی پاریزی را در برابر دیدگان دنبال‌کنندگان جدی مطبوعات ایران قرار داد. تا پیش از این، او نخستین نوشته‌های خود را در قالب روزنامه‌ای به نام «باستان» و مجله‌ای با عنوان «ندای پاریز» در پاریز منتشر می‌کرد که دوسه مشترک نیز داشت. دکتر باستانی پاریزی را باید از پرکارترین و برجسته‌ترین استادانی دانست که دانشگاه تهران و جامعه علمی ایران به خود دیده است. از مهم‌ترین آثار تالیفی او می‌توان به «از پاریز تا پاریس»، «تاریخ کرمان»، «پیغمبر دزدان»، «تاریخ کرمان» و «ذوالقرنین یا کوروش کبیر» اشاره کرد. تاحظه وفات این استاد برجسته یعنی ۵ فروردین ۱۳۹۳، قریب به یک هزار مقاله از او به چاپ رسیده و کتاب‌های بارها تجدید چاپ شده‌اند.



شرح بی‌نهایت

آرزوی دل

آن که هلاک من همی خواهد و من سلامت / هر چه کند ز شاهی کس نکند ملامتش میوه نمی‌دهد به کس باغ تفرجست و بس / جز به نظر نمی‌رسد سبب درخت قامتش داری دل نمی‌کنم کان که مریض عشق شد / هیچ دوا نیابد باز به استقامتش هر که فدایم کند دینی و دین و مال و سر / گو غم نیکوان مخور تا نخوری ندامتش جنگ نمی‌کنم اگر دست به تیغ می‌برد / بلکه به خون مطالبیت هم نکند قیامتش کاش که در قیامتش بار دگر بدیدم / کان چه گناه او بود من بکشم غرامتش هر که هوا گرفت و رفت از پی آرزوی دل / گوش مدار سعدا بر خیر سلامت من سعادتی

گریه‌های زار

کجایی در شب هجران که زاری‌های من بینی / جوشم از چشم‌گریان اشکباری‌های من بینی کجایی ای که خندانم ز وصلت دوش می‌دیدی / که امشب گریه‌های زار زاری‌های من بینی کجایی ای قدح‌ها از کف اغیار نوشیده / که از جام غمت خونابه خواری‌های من بینی شبی چند از خدا خواهم به خلوت تاسحرگاهان / نشینی بامن و شب زنده‌داری‌های من بینی شدم یار تو و از تو ندیدم باری و خواهم / که یار من شوی ای یار و یاری‌های من بینی برای امتحان تا می‌توانی بار درد و غم / بنه بر دوش من تا برداری‌های من بینی برای یادگار خویش شعری چند از هاتف / نوشتم تا پس از من یادگاری‌های من بینی هاتف اصفهانی